



۲۰۱۷/۰۲/۱۵



ولی احمد نوری

## ۲۶ دلو «۱۵ فروری»

روز شکست فزیت بار اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان

و از هم پاشیدن طلسم کمونیزم بین المللی در جهان



۲۶ دلو ۱۳۶۸ هجری شمسی و ۱۵ ماه فروری ۱۹۸۸ میلادی سال افتضاح کمونیزم جهانی

روز پنجشنبه ۲۶ برج دلو ۱۳۶۸ شمسی بعد از خروج ذلت بار آخرین قطعات قشون متجاوز شوروی از افغانستان جنرال گروموف قوماندان اعلی قوای اشغالگر اتحاد شوروی با وجدان ناپاک و خجل و سر افکنده از بالای پل به اصطلاح دوستی که در بالای رود آمو اعمار نموده بودند از خاک افغانستان به خاک اتحاد به اصطلاح جماهیر شوروی داخل گردید.

این واقعه، از یک طرف پیروزی مقاومت و جهاد مردم افغانستان را در برابر تجاوز شرم آور اتحاد شوروی بر همسایه اش ثبت تاریخ با شکوه کشور ما ساخت و از جانب دیگر مردم جهان را از شکست مفتضح یک ابرقدرت جهانی را در برابر یک کشور کوچک لیک مملو از افتخارات شکست ناپذیری مطلع گردانید. و روز ۲۶ دلو یا ۱۵ فروری را برای کافه مردم افغانستان روز مباحات و افتخارات درج تاریخ با شکوه و مردم گردیده و تا جهان است مانند شمع فروزان خواهد درخشید. افتخار دیگر و مهم تری که این دوره مقاومت و جهاد در بر داشت اینست که برای شکست دشمن و پیروزی کسب آزادی و استقلال وطن همه اقوام کشور از هزاره گرفته تا ازبک و تاجک و

پشتون و غیره با زنجیر وحدت ملی و یک پارچگی دست با هم دادند و همه تفاوت های قومی و تباری، زبانی و مذهبی را کنار گذاشتند، و دشمن خاک و ملت خود را از میهن مشترک خود ها بیرون راندند.

با تأسف باید گفت که تا امروز دو مسئله عمده از طرف دولت های مختلف افغانستان مرعی الاجراء نشده است: ■ از این پیروزی تأریخی و بزرگ مردم افغانستان، طوریکه شاید و باید حراست نشد، بلکه آنرا عمداً و گستاخانه به فراموشی سپرده اند.

■ به راه نیانداختن جدی تقاضای غرامات جنگی از فیدراسیون روسیه را که وارث اتحاد جماهیر شوروی سابق می باشد، که از بیشتر از دو دهه به فراموشی سپرده شده است، حکام دست نشانده ناکام تنظیم های جهادی ساخت پاکستان و ایران، دوره حاکمیت امارت طالبان جاهل و دوره طولانی حکومت مؤقت و انتقالی و انتخابی تحت حمایت جامعه جهانی در این زمینه مقصرند.

امیدوارم در آینده نیز از طرف دانشمندان، قلم بدستان و نخبگان وطن و خاصناً از طرف سیاستمداران و حکام افغانستان و مسئولین دولت فعلی و دولت های آینده به فراموشی سپرده نشود و به صورت جدی تعقیب گردد تا اگر طالع یاری کند و روزی ملت مظلوم افغانستان به این هدف مهم و مشروع خویش که گرفتن تاوان جنگ از روسیه است مؤفق گردد، کامیابی بزرگی خواهد بود.

با آنهم که از آن زیادتر از دو دهه گذشته است با در نظر داشت عواقب جنگ عمومی دوم جهانی که هنوز هم اسرائیل و بعضی کشور های غربی از آلمان غرامات جنگ می گیرند، من این موضوع را از سر تازه می کنم و نظر صائب نظران را در باره التجا می کنم. من در اینجا به چند نکته بسیار مشخص، مهم و قابل تأمل تماس می گیرم که امیدوارم طرف توجه کسانی که در آینده بالای این دوسیه کار می کنند قرار گیرد.

"ما اگر می خواهیم واقعاً بالای این موضوع مهم و ملی که تقاضای غرامات جنگی از روسیه است به صورت درست، سیستماتیک و مثبت کار کنیم و انتظار یک نتیجه را هم از آن داشته باشیم باید از فرهنگ (precision) یا بگوئیم فرهنگ دقیق بودن کار بگیریم." مقصد از فرهنگ صراحت و دقت است که متأسفانه ما افغان ها کمتر به آن توجه داریم. یعنی اعداد و ارقام واقعی را با دقت و صراحت کامل پیش کنیم.

نباید اینطور باشد که نویسنده بنویسد که در جنگ افغان و شوروی، ما یک میلیون کشته داده ایم، دیگری بنویسد یک و نیم میلیون و سومی تعداد کشتگان را دو میلیون وانمود سازد. همین طور در حصه معلولین و معیوبین این جنگ که یکی تعداد آنرا ۴۰۰ هزار میگوید، دیگری ۸۰۰ هزار و سومی یک میلیون و هر روز یکی بر دیگر دو بالائی می کنند، که بدین ترتیب از جدیت موضوع و ارقام آن کاسته می شود.

ملاحظه کنید، ما در آغاز جنگ افغان و شوروی از هر دهن و از هر قلم و از هر شخص در قسمت ضایعات انسانی اعداد و ارقام مختلف می شنیدیم تا اینکه بسیار بزودی در سال ۱۹۸۵ گپ ما به یکنیم میلیون کشته رسید و بعداً برای سالهای سال همین رقم جای بجای باقی ماند تا که در سال های ۸۹ و ۹۰ دفعناً به دو میلیون ارتقاء کرد. اگر ما با این ارقام مختلف و بدون پایه های مستحکم و دلیل و برهان و شواهد و ثبوت در یک محکمه کوچک یک شهرک خُرد اروپائی بالای شوروی یا فیدراسیون روسیه اقامه دعوی کنیم، باور کنید که مارا جدی نخواهند گرفت و پشت نخود سیاه روانه ما خواهند کرد. عین چیز برای تخمین ویرانی آبادی ها و زیر بنا های اقتصادی ما و تخمین های قربانی

های غیر مستقیم ماست که باید با صراحت و مدلل و با شواهد و ثبوت درست ارائه شود ورنه این گناهی است نا بخشودنی در برابر ملت ستم دیده افغانستان.

مقصد من از این گفته ها این است که ما باید خوب بخاطر بسپاریم و قبول کنیم که برای رسیدن به این هدف خود که اخذ جبران خساره و جبران ویرانی ها از روسیه است باید سال ها و سالها کار کنیم، نه تنها در جامعه افغانستان به صورت خستگی ناپذیر کار کنیم بلکه در جامعه بین المللی سر این موضوع کار کنیم و یک کار مداوم و دوامدار تا افکار جهانی را برای این کار آماده بسازیم.

باید همه سفرای ما در هر کشوری که هستند، در پهلوی وظایف محوله خود بر این موضوع هم کار کنند، در تماس های خود با مقامات سیاسی کشوری که در آنجا موظف هستند و در تماس های خود با سفرای کشورهای دیگر سر این موضوع کار کنند. همچنان سفرای ما در سازمان ملل متحد از موقف طلائی که دارند باید استفاده کنند و با این چانسی که دارند که در آن محضر بین المللی با نمایندگان همه کشور ها تماس دارند باید در زمینه کار مدیرانه انجام دهند و تنها مصروف عیش و نوش و دالر جمع کردن نباشند.

پیشنهاد من اینست که باید به کمک دول آزاد جهان یک نهاد بین المللی برای این کار تشکیل شود که با کمک متخصصین داخلی و خارجی و حقوقدانان داخلی و خارجی موضوع غرامات جنگی افغانستان را به صورت جدی، به صورت علمی، با اعداد و ارقام دقیق تهیه و مطرح نمایند تا این کار به جایی برسد.

این موضوع را نمی توان با احساسات و با ادعا های احساساتی و مبالغه آمیز مطرح کرد و با شیوه های ایدئولوژیکی و بدون اسناد، شواهد و ثبوت اقامه دعوی کرد. ولی باید پیش از اینکه ناوقت شود و پیش از اینکه همه شهود و همه یادگار های خرابه های شهر ها و دهات و قصبات از بین برود، می باید با شهود، با اسناد درست و دقیق و با صراحت در زمینه اقدام نمود. باز هم برای این کار قبل از آنکه دیر شود باید به جمع آوری اسناد و مدارک، شهادت ها، فوتو ها، فلم ها، عکس های ستلایتی، بروشیورهای جراید و روز نامه ها اقدام گردد.

به نظر من باید بالای سه چهار موضوع، به صورت بسیار دقیق کار شود:

■ اول صدمه هایی که از شوروی و روس ها در قسمت زیر بنا های اقتصادی افغانستان وارد شده است. چه آن صدمه در ساحه زراعت باشد، چه در ساحه صنعت و یا تجارت و غیره، مثلاً این ثابت است که روس ها فکر می کردند در صورت تخریب پل ها، پلچک ها، بند ها، بند های کوچک، نهر ها و کاریز ها می توانند زارعین و زمینداران را به زانو در آورند و به فقر بکشانند و بدین ترتیب مجبور به تسلیم نمایند که چنین نشد. زمین ها و مزارع از بین رفت، قطعات بیشمار زمین های زراعتی لامزروع شد، مردم به گرسنگی و فقر دچار شدند ولی تسلیم نشدند. در این باره باید دقیقاً مطالعه شود و میزان خسارات آن تخمین گردد، که کار ساده ای نیست.

■ دوم صدمه ویرانی جنبش های فکری مردم افغان است.

جنبش های فکری در افغانستان از قرن ۲۰ شروع شده بود و آهسته آهسته جان می گرفت و به کمک همین جنبش های فکری در هر ساحه کارگری عنصر آن جامعه در جای معین خود قرار می گرفت و تا اندازه ای هم قرار گرفته بود، شوروی ها این جنبش را از بنیاد ویران کردند.

مثال زنده آن بوجود آمدن اتحادیه های کارگری است که در ولسوالی بگرامی نزدیک کابل و در گلپهار و جبل السراج (در فابریکات نساجی و سمنت)، در بغلان و در پلخمری (در فابریکات قند و نساجی و سمنت) در قندز (در فابریکات

پخته و جن و پرس و پرس" و روغن نباتی) و بالاخره در جنگلک در نزدیکی کابل (در فابریکات نجاری و موبیل سازی و سنگ تراشی) بود که اینها همه مظاهر کارگری را هم با خود داشتند و در حقیقت همین سندیکا های کارگری بودند که امروز در ممالک پیشرفته جهان موجود است، و همین ها بودند که با تحریک کمونیست های خلقی و پرچمی و شعله یی و بد و بلا برای هر آن و هر نی مظاهره می کردند و با بیرق های سرخ در خیابان ها می ریختند و حتی تا صحن پوهنتون می آمدند و شعارهای ضد دولت سر می دادند. جالب این بود که این اتحادیه های کارگری همه در وقت همان دولت شاهی به وجود آمده بودند و از طرف مقامات حکومتی و دولتی نه تنها ممانعت نمی شدند، بلکه تشویق هم می شدند!

ولی میدانید همینکه کمونیست ها به حمایت و رهنمائی روس ها کودتا کردند و قدرت سیاسی و دولتی را ربودند همین اتحادیه های کارگری را در آغاز مرحله به اصطلاح انقلاب ثور سر بریدند و از بین بردند.

من در یکی از روز های سیاه و سهمگین کابل آنوقت از یک آقای کمونیست خود پرسیدم که چرا رهبران و فعالین اتحادیه های کارگری را کشتن و از بین بردن؟ میدانید چه جواب داد؟

گفت برای اینکه آنها مظاهره کردن را یاد داشتند و ما را آرام نمی گذاشتند! تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل! میدانید این صدمه، جنبش ها را چه در حصه کارگران، چه در حصه نویسندگان و روشنفکران و اهل تفکر که از بین بردند و نابود کردند، یک قرن دیگر کار است که اگر دوباره ساخته شود و قیمت این صدمه به هیچ صورت قابل تخمین نیست.

صدمه های اقتصادی و زیر بنائی و صدمه های ناشی از ویرانی شهرها و قصبات را می توان با مصارف هنگفت و تحمل و پشت کار باز سازی کرد، ولی صدمه جنبش های فکری با میالغ هنگفت هم باز سازی شده نمی تواند.

■ سوم صدمه بزرگ تلفات انسانی به سویه میلیون ها کشته بل بمباردمان های کور و سلاح های مدرن و استعمال گاز های زهر دار و صد ها هزار معلول و بی دست و پا با ماین های ضد پرسونل و صدمات سوسیولوژی و اساسات جامعه که از بنیاد ویرانش کردند و اگر این صدمه را به صورت بسیار خلاصه هم ارزیابی کنم صحبت به درازا می کشد، صرف یک ویرانی را در این زمینه منحصبت مشتم نمونه خروار ذکر می کنم که آن عبارت از تخریب وظایف عنعنوی باشندگان جامعه ما می باشد بدین معنی که تا تجاوز شوروی ملا در جای خود قرار داشت و روحانی در جای خود، اینها این مراتب را شکستند و از هم پاشیدند. در اثر همین تجاوز بود که مقاومت تشکیل شد و رهبران مجاهدین زاده شدند، ملا و روحانی به قدرت رسیدند و مزه قدرت را چشیدند که دگر حاضر نیستند آنرا ترک بدهند و ملا برود ملایی خود را کند و روحانی برود روحانیت خود را، و این تخریب هم یک قرن دیگر ضرورت دارد تا این جامعه به حال طبیعی برگردد و دوباره بازسازی شود و هرکس در جای خود قرار گیرد. و این صدمه را نیز به هیچ مبلغی نمی توان جبران کرد !!

■ چهارم صدمه وحدت ملی افغانستان بود که آنرا هم کمونیست ها و روس ها از بنیاد ویران کردند. وحدت ملی که با زحمات بسیار و سال های بیشمار بدست آمده بود و همه باشندگان افغانستان «هزاره، ازبک، تاجک، نورستانی، ایماق، پشه یی، ترکمن و پشتون» همه خود را افغان می دانستند و به آن افتخار می کردند. شوروی ها مثلیکه عین کار را در کشور های آسیای میانه کردند، در افغانستان هم وحدت ملی را از هم پاشیدند و شعار ملیت ها را سر دادند تا بتوانند با متفرق ساختن و پاشان کردن مردم بر آنها بهتر و آسانتر حکومت کنند. ولی ملت با شهامت افغان به ایشان

نشان داد که با وجود ایجاد تفرقه و جدائی و ویرانی وحدت ملی نمی توانند این مردم سلحشور را مهار کنند و سر نوشت شان را بدست گیرند. این صدمه هم بسیار بزرگ است و تخمین قیمت آن بسیار مشکل. صحبت به درازا کشید، ولی پیش از آنکه با شما خدا حافظی کنم یک چیز مهم دیگر را هم با شما در میان می گزارم که از خاطره ها فراموش نشود و روزی با آن برخورد لازم صورت بگیرد.

در زمانی که هنوز کمونیست ها در افغانستان بر کرسی قدرت تکیه زده بودند و نجیب الله معروف به قصاب کابل حکمران نظام نوکر شوروی در افغانستان بود، هیأتی از تنظیم های جهادی به ریاست استاد برهان الدین ربانی از پیشاور به ماسکو رفت و با "شورنازه" وزیر امور خارجه شوروی و ممکن با "گره چوف" هم ملاقات نمودند و برای کسب پشتیبانی شوروی از نظام تنظیمی در صورت سقوط کابل مذاکره نمودند و در این مذاکرات روس ها استاد و همراهان ایشان را به اصطلاح بچه های کابل گپ دادند و قول و قرار و تعهد حمایت شان را در صورت عدم درخواست جبران خساره و عده سپردند. در حالیکه در آنوقت استاد برهان الدین ربانی اصلاً صلاحیت همچو مذاکرات مهم و تعهدات را به جانب دشمن افغانستان نداشت.

بر علاوه هنگام فروپاشی اتحاد شوروی و برقراری نظام جدید به ریاست "بوریس یالسین"، استاد برهان الدین ربانی که از طرف پاکستان در کرسی ریاست جمهوری افغانستان نصب شده بود به دیدار "بوریس یالسین" به ماسکو رفت و در پایان سفرش در تاشکند در پاسخ به سؤالات یک نامه نگار انگلیس از رادیوی بی. بی. سی. چنین اظهارات واحی و بی مسئولیت را ابراز نمود:

- " روابط کابل و ماسکو قناعت بخش است و در آینده انکشاف خواهد یافت.
- ما سیاست عدم مداخله شخص رئیس جمهور یالسین و دولت او را در امور کشور های منطقه بخصوص افغانستان تمجید می نمائیم.
- مسئولیت جنگ سابقه میان اتحاد شوروی و افغانستان بدوش فدراسیون روسیه نمی باشد. آن جنگ را رهبران دیگر و یک سیستم دیگر شروع نموده بود.
- بر علاوه آن، رهبریت فدراسیون روسیه و پارلمان و مردم روسیه هم اعزام قوا را به افغانستان محکوم نموده اند. "(این سخنان ربانی در آنوقت در اکثر جراید و نشرات چاپ شده است).

این اظهارات آقای برهان الدین ربانی مقوله معروف " از کیسه خلیفه بخشیدن" را بیاد آدم می آورد.

در اینجا باید تذکر داد که آقای ربانی فراموش کرده بود که "بوریس یالسین" رئیس جمهور آنوقت روسیه، در وقت تجاوز و لشکر کشی شوروی به افغانستان یکی از مهره های مهم همان رژیم بود که به افغانستان، یک کشور بی طرف و کوچک هجوم نظامی کرد، و آقای ربانی این همه خسارات عظیم مادی و معنوی را، به این سادگی و بدون احساس کوچکتزین مسئولیتی، واقعاً از کیسه خلیفه به آنها می بخشید و آنها را برانت میداد. من فکر می کنم این گفتار ربانی ظلم صریح و بی احترامی و حتی خیانت به افغانستان و ملت آن محسوب شده می تواند.

بهر صورت چون اتحاد شوروی در این تجاوز علنی و جنگ نا برابر بر علاوه تلفات و صدمات جبران ناپذیری که در چهار نقطه بالا تذکار یافت، مرتکب **جنایت علیه بشر** نیز شده است، برای درخواست جبران خساره طبق قوانین بین المللی هیچ وقت ناوقت نمی باشد.

برای روشن بودن این نکته و اعتبار درخواست جبران خساره از روسیه پراگرافی از نوشته علمی و تحقیقی جناب ف، هیرمند یک تن از حقوق دانان و صائب نظران افغان خود ما را که در مقاله ای تحت عنوان « قضیه کریمیه و منافع ملی ما» به تاریخ ۲۰۱۴/۳/۲۹ در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین نشر شده، در اینجا نقل میکنم و لینک آنرا هم خدمت می گذارم تا اگر خواسته باشید آن مقاله مرور کنید:

«نکته دیگری که باید واضح ساخته شود این که روابط کشور ما و روسیه در چه کیفیتی قرار دارد، اگر کمی به گذشته نظر اندازیم ماهیت این رابطه را تا حدودی خواهیم دانست، روسیه بعد از اشغال ده ساله افغانستان، این کشور را در سال ۱۹۸۹ به ویرانی، جنگ و خونریزی گذاشته راه خود را گرفت و رفت و قبل از خروج و بعد از آن به افغانستان به صد ها میلیارد دالر خساره وارد آمد، بعداً سران سیاسی کوتاه بین ما با ارجحیت منافع خود ایشان موضوع پیمان صلح و معاهده عادی سازی روابط روسیه و افغانستان را تا حالا مسکوت و لاینحل گذاشتند، تا جایی که من معلومات دارم این حالت غیر عادی روابط میان دو کشور در رابطه به پیامد های دوران جنگ و تعیین حقوق و وجائب طرفین بر اساس یک قرارداد صلح، مشخص و امضاء نگردیده است، تا حقوق بنیادی مردم افغانستان که در اثر تجاوز شوروی سابق (که دولت روسیه وارث آن است) زیر پا گردیده در آن تسجیل و اعاده می شد. تنها بخشیدن غیر صریح و ضمنی قروض سابق شوروی به افغانستان، خساره تمام ویرانی هایی را که شوروی ها به وطن ما وارد کرده اند، جبران کرده نمی تواند.

نتیجه اینکه این همه دعاوی فی مابین روسیه و افغانستان به جای خود باقی مانده است، بنا بران در فقدان یک معاهده متارکه گونه و قرارداد صلح و احقاق حق مردم افغانستان، مناسبات افغانستان و روسیه در وضعیت ابهام آمیزی قرار دارد، این حالت نه حالت جنگ است و نه حالت صلح، بلکه حالت میان این هر دو خواهد بود که مستلزم تصفیة جدی حقوق جانبین می باشد. دقیقاً در حضور چنین یک ماهیت مناسبات، موقف گیری افغانستان به نفع روسیه وارث شوروی سابق واقعاً سخاوت مندی بزرگی به نفع روس ها خواهد بود.»

در پایان با فشار بر لینک ذیل می توانید به طور مؤثق و دقیق راپورتاژ زنده جنایات شوروی را در افغانستان با تصاویر زنده ویرانی ها و نتایج تکان دهنده این جنگ نا برابر به چشم سر ملاحظه و مشاهده کرده می توانید.

[QjRo&feature=share&fb\\_ref=share°https://www.youtube.com/watch?v=eicyun](https://www.youtube.com/watch?v=eicyun)

در همه حال ۲۶ دلو ۱۳۶۷ سالگرد خروج نیروی های شوروی تجاوزگر از کشور ما و شکست کمونیزم، جشن بزرگی برای ملت افغانستان است و همیشه خواهد بود.

پایان

Nouri\_W/wali\_n\_۱°farwari\_roz\_shekast\_urss\_dar\_afghanistan.pdf

۲۶ دلو (۱۵ فروری) روز شکست فضیحت بار شوروی در افغانستان